

#### صراط



کسی مثل مرحوم علامه طباطبایی (ره) در حوزه علمیه قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند، اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه اینها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح‌المسائل اینها را پاسخ دهیم؛

### همه فضلادر مسیر علامه طباطبایی و شهیدمطهری گام بردارند

توضیح‌المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه فضلاء جوان درصدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصه ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه جوان و تحصیلکرده و روشنفکر کشور را بیرون کشید و آنها



تبعی در ویژگی‌های المیزان

## «المیزان» یادگاری برای قرن‌های آینده

#### محمدحسین مرادی

«المیزان فی التفسیر قرآن» مفصل‌ترین و مهم‌ترین تألیف علامه طباطبایی است. اصل این تفسیر به زبان عربی و در ۲۵ جلد نگاشته شده و ترجمه آن حدود ۴۰ جلد کتاب فارسی شده است. به زعم اکثر علمای شیعه تفسیر المیزان مهم‌ترین تفسیر شیعه بر قرآن خصوصاً در کنار مجمع‌البیان مرحوم طبرسی و مطلقا یکی از چند تفسیر عمده و اساسی قرون جدید است. به بهانه ایام سالگرد درگذشت علامه محمدحسین طباطبایی مروزی پسر ویژگی‌ها و روش‌شناسی این تفسیر مهم و تأثیر گذار تاریخ شیعه خواهد بود.

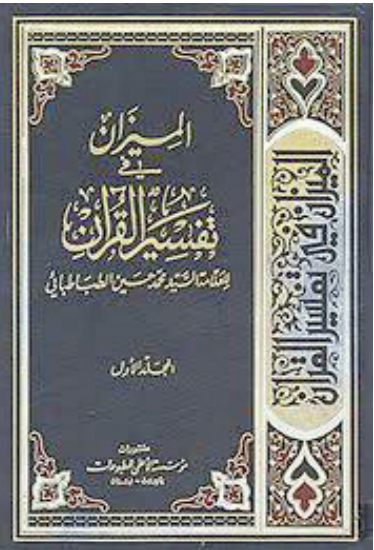
#### نظم در تدوین المیزان

تدوین تفسیر شریف المیزان از ابتدای کتاب تا انتهای آن از یک الگوی ثابت و سنجیده پیروی می‌کند. به این شرح که ابتدا چند آیه از یک سوره می‌آید، سپس ترجمه آیه (در تفسیر فارسی) ذکر می‌شود و بعداز آن بخشی تحت عنوان «بیان آیات» دارد که به فرموده خود علامه در مقدمه تفسیر به یکی از چند موضوع زیر پرداخته است: ۱- معارف و حقایق مربوط به اسما و صفات خداوند مانند حیات، علم، قدرت و نظایر آن ۲- اطلاعات مربوط به افعال خدا مانند خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت و نظیر آن ۳- مسائل مربوط به کلیات عالم که با وجود انسان ارتباط دارند مانند لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت معمور، آسمان، ملائکه و غیره ۴- دانستنی‌های مربوط به انسان قبل از دنیا ۵- دانستنی‌های مربوط به انسان در دنیا مانند تاریخ نوع انسان، شناخت نبوت، شریعت و... ۶- دانستنی‌های مربوط به انسان پس از دنیا یعنیبرزخ و معاد

۷- معارف مربوط به اخلاق انسانی مانند ایمان، احسان، اخلاص و امثال اینها. غالباً مسائل لغوی و ادبی در همین بخش یعنی ابتدای «بیان آیات» مطرح می‌شود. پس از این بخش، بخش دیگری تحت عنوان «بجای از نظر روایات» یا «بحث روایی» که به نقل و نقد احادیث و اخبار اختصاص دارد پیش می‌آید و در آن از کتب تفسیر و حدیث موضوعات مربوط به آیه یا آیات محل بحث نقل شده است. در مرحله آخر نیز بحث‌های کلامی یا فلسفی و علمی مربوط به علوم قرآنی نظیر بحث درباب اعجاز، وجه اعجاز قرآنی، جبر، تفویض، شفاعت، محکمت، متشابهات و نظایر آنها حول آیه مربوطه بحث می‌شود و روش فوق در سراسر تفسیر به صورت یکدست اعمال شده است.

#### روش تفسیرنگاری علامه

مرحوم علامه طباطبایی روش کار خود را در کتابت تفسیر المیزان چنانچه مشهور است بر اساس قاعده «تفسیر قرآن به قرآن» بنا نهاده است و همواره سر رشته «ان القرآن یفسر بعضه بعضا» که یعنی قرآن بعضی آیاتش تفسیر و



مرحوم علامه طباطبایی روش کار خود را در کتابت تفسیر المیزان، چنانچه مشهور است بر اساس قاعده «تفسیر قرآن به قرآن» بنا نهاده است

تبیین‌کننده بخش دیگر آن است را در دست داشته است. در عین اینکه قرآن را از آغاز تا انجام، سوره به سوره و آیه به آیه تفسیر کرده‌اند موضوعات مشترک و مشابه را که در سوره‌های قرآن با عبارات مشابه یا متفاوت تکرار شده، همه را ماهرانه کنار هم آورده و در قالب یک بحث مورد حلّاجی قرار داده‌اند. این شیوه را ایشان نه فقط در مورد قصص قرآن بلکه در سایر موضوعات اعتقادی و عبادی نیز به کار برده‌اند. به عنوان مثال بحث از خلقت آدم با حقیقت بهشت و دوزخ با شفاعت یا حرمت شرب خمر را یک بار به نحوی جامع با استفاده از تمامی آیات مربوطه مطرح کرده‌اند و در آیات بعدی که به این موضوع اشاره داشته، به اولین توضیح و تفسیر خود در خصوص آن موضوع ارجاع داده‌اند. ایشان در مقدمه تفسیر به این نکته اشاره داشتند و می‌فرمایند: «روشی که ما در پیش گرفته‌ایم این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و توضیح آیه را به وسیله تدبیر و دقت که قرآن دستور داده، از آیه دیگر بخواهیم و مصادیق را به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند بشناسیم، همانطور که قرآن صریحاً می‌گوید: «ثانزلنا علیک الکتاب

را مستعنی نساذ». روشی که علامه طباطبایی در تفسیر به کار بسته‌اند از طریق سیره نبوی و ائمه اطهار نیز قابل تأیید است. آنچه از مطالعه پیامبر اوم پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) استفاده می‌شود، این است که روش این بزرگواران در تفسیر آیات، ارجاع به دیگر آیات از جهت استشهاد بوده است و به قول علامه «حتی در یک مسورد آن بزرگواران به دلایل عقلی و فرضیه‌های علمی برای تفسیر آیات دست نزده‌اند». امیرالمومنین(ع) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: «قرآن طوری است که یک قسمت از آن از قسمت دیگر سخن می‌گوید و پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر است». لذا راه روشی که اهل بیت(ع) که ملازمان قرآن هستند پیموده‌اند، مؤید روشی است که علامه در تفسیر خود به کار بسته است.

#### قوت روایی و عقلایی المیزان

یکی از نقاط مثبت تفسیر المیزان آن است که به روایت یعنی نقل احادیث اهتمام نشان داده است، اما به ذکر روایات وارد به‌سند نه کرده و آیات را از حیث تحقیق فلسفی یا موارد عقلایی قابل بهره‌گیری غبروراد در روایات کنکاش نموده است. استفاده از توشه شخصیت فلسفی علامه و نیز مباحثی قرآنی کلامی تفسیر المیزان را به چنان استحکامی رسانده که نه تنها مسلمانان بلکه حتی غیرمسلمانان نیز با توجه به وجه عقلایی و فلسفی آن می‌توانند در راستای فهم این کتاب مبین از آن توشه پر گیرند.

البته بعضی مفسران و برخی متشرعان این گونه تفسیر را «تفسیر به رأی» نیز نامیده می‌شود مذموم دانسته‌اند. با توجه به حدیثی از پیامبر(ص) که فرموده‌اند: «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهش در دوزخ آمده است»، لذا این شیوه از تفسیر را ممنوع برمی‌شمرند لکن برخی قرآن‌شناسان در پاسخ می‌گویند مراد از این قول پیامبر تفسیری است که مطابق هوی و هوس و رأی شخصی برای انطباق دادن تکلف‌آمیز قرآن با یک طریق یا مذهب یا مکتب باشد و قرآن را از مدار طبیعی خارج سازد و نظر و مکتب خود را موجه جلوه دهد. مخصوصاً اینکه بسیاری از آیات قرآن به ویژه آیات متشابهات به واسطه ابهامی که از حیث معنوی در ظواهر آن است، قابل حمل به معنای مختلف است. به همین جهت در طول تاریخ اسلام و در زمانه ما نیز غالباً فرقه‌های حق یا ناحق برای توجیه آرا و اعمال خود به قرآن تمسک نمی‌جویند، کم‌ا اینکه پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «قرآن چندوجهی و رام و تأویل‌پذیر است، پس بکوشید آن را به بهترین وجه حمل کنید». با توجه به موضوعات فوق بسیاری از صاحب‌نظران تفسیر

را با تفکر اسلامی و فلسفه اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از مسئله عدل الهی و قضا و قدر و علل گرایش به مادی‌گری بگیرد – که مسائل، بیشتر ذهنی و عقلی است – تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام که این هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهن‌ها.

**بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان ۸۲/۴/۱۵**



**بحث‌های علمی و تاریخی و فلسفی المیزان به تناسب موضوع است و دقیقاً برای توسیع بینش خوانندگان و حتی در مواجهه با تعابیر جدید علمی، منطق قرآنی را حفظ نموده و دچار هول علمی در تحمیل بر خی یافته‌های علمی به آیات قرآن با التقاط نمی‌شوند**



هم تفکر پوزیتیویستی در محیط‌های علمی رایج بود. علامه زنده‌کننده حکمت و فلسفه و تفسیر بعد از دوره صفویه بود. اهمیت کار فلسفی علامه توجیه به نیازهای روز بود.

وی ادامه داد: ایشان به نقد و بررسی فلسفه‌های غربی خصوصاً ماترالیسم دیالکتیک پرداختند. همچنین ایشان تعدادی شاگردان برجسته تربیت کردند. آنها یک نهضت فلسفی به راه انداختند که

آثار خیر آن هنوز هم دیده می‌شود. برای ادامه راه علامه، حوزه‌های علمیه باید به نیازهای فکری روز توجه کنند و صرفاً به ادامه کار گذشتگان اکتفا نکنند. الان شبهات فلسفی در دانشگاه‌ها، مدارس و جامعه به شدت مطرح هستند و نهضتی جدید در ادامه کار علامه لازم است.

علامه علاوه بر تفسیر قرآن به روشی تازه چند کتاب فلسفی هم نوشتند که مخصوصاً کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» ایشان با شرح

#### نگاه

### المیزان، جامع‌ترین تفسیر

#### در میان شیعه و سنی است

مرحوم استاد مطهری(ره) و همچنین «بدایه الحکمه و نه‌ایه الحکمه»، جزو بهترین منابع برای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. تفسیر المیزان هم جامعیتی بیشتر نسبت به تفاسیر قبلی دارد، هم از نظر توجه به منابع روایی غنی است و هم از لحاظ توجه به اصول متافیزیکی سازگار با قرآن. در واقع تفسیر المیزان شامل بحث‌های روایی، تاریخی، اجتماعی، کلامی و فلسفی است. استاد مطهری (ره) تفسیر المیزان را بهترین تفسیر در میان تفاسیر شیعه و سنی تا عصر حاضر می‌دانستند. ایشان معتقد بودند که بسیاری از مطالب المیزان از الهامات غیبی است و ایشان کلید بسیاری از مسائل اسلامی را در آن یافته‌اند.

گرچه متأسفانه من توقیق مجالست با ایشان را نداشتم، اما آثار ایشان را مطالعه کرده‌ام و از آرا و سلوک عارفانه ایشان لذت می‌بردم. من به علت عدم مجالست با حضرت استاد خاطره زنده‌ای از ایشان ندارم، اما آنچه را که بعضی از شاگردان میزّز ایشان، نظیر استاد مطهری(ره) و آیت الله سبحانی در کتاب‌هایشان خاطره گونه از ایشان نقل کرده‌اند، خوانده‌ام. مثلاً در مورد معاد جسمانی استاد مطهری می‌فرمایند:

«من وقتی بعضی از مسائل را از آقای طباطبایی سؤال می‌کردم، می‌دیدم ایشان به بعضی از آیات قرآن که می‌رسند به اجمال می‌گذرند و حرفی نمی‌زنند. می‌گفتند حقیقتش این است که من در بعضی موارد غیر از اینکه بگویم تسلیم مقاصد واقعی قرآن هستم، راه دیگری ندارم. بحث رایج به مسئله معاد و این قبیل چیزها بود. یعنی برای خودم آن قدرها مطلب‌مکشوف نیست و حالتی که برای خودم احساس می‌کنم این است که باید تسلیم مقاصد قرآن باشم.»

همینطور آیت‌الله العظمی سبحانی می‌فرمودند: «ایشان [علامه طباطبایی] هیچ وقت معاد را تدریس نمی‌کرد. به خاطر دارم هنگامی که خدمتشان اسفار می‌خواندیم، وقتی به محبت معاد رسیدیم درس را تعطیل کردند. علت را هم هیچ وقت بیان نکردند. فقط تنها چیزی که ما توانستیم کشف کنیم این بود که مرحوم علامه طباطبایی، معاد مرحوم صدر‌المتألهین را قبول نداشت؛ چون با ظواهر آیات تطبیق نمی‌کرد.»

#### دیدگاه

### علامه طباطبایی به مثابه دانشمند علوم انسانی

در حوزه علوم انسانی دیدگاه او در باب ادراکات اعتباری است. اجازه دهید این مفهوم را با رجاج به آثار علامه طباطبایی به صورت موجز شرح دهم. ادراکات اعتباری مفروضاتی است که ذهن انسان برای رفع نیازهای زندگی آنها را ساخته و پرداخته است و این مفروضات جنبه

وضعی و قراردادی و اعتباری دارد. به تعبیر فلسفی، این نوع از ادراکات با واقع و نفس‌الامر سروکاری ندارد.

به عبارت دیگر، ادراکات اعتباری تابع احتیاجات زیستی و مؤلفه‌های ویژه محیط است و با دگرگونی آنها تغییر می‌کند. علوم اعتباری، علوم است که رابطه میان انسان و حرکات فعلی او می‌باشد و انسان با اعمال قوای فعال خود این علوم را تهیه می‌کند. این سخن بدین معناست که این علوم و ادراکات، مطابق خارج از توهم ماندن‌اند.

البته مفهوم اعتبارات در دو ساحت قبل‌الاجتماع و بعد‌الاجتماع در رویکرد علامه طباطبایی مفهومینه شده است و این تمایز بدین معناست که مستوای هر جامعه‌ای نسبت وثیقی با دامنه اعتباریات آن جامعه دارد.

به تعبیر دیگر، علامه طباطبایی با آغاز کردن فلسفه خود با انسان و به ویژه با طرَح مفهوم اعتباریات قلمرو آفرینشگری خرد انسان را بسط داد و مبتنی بر این نگاه امکان شکل‌گیری علوم اجتماعی را با بر ساخت مفهوم اعتباریات مطرح کرد.

اما نکته‌ای که در اینجا قابل تأمل است نوع نگاه علامه طباطبایی به نسبت اعتباریات با قوای انسانی است. به سخن دیگر، او می‌گوید ادراکات اعتباری خارج از توهم ما مطلقاً ندارد و در اینجا مفهوم توهم – یعنی بخشی از قوه وهم انسانی – قابل تأمل است. زیرا سی رایت میلز در باب علوم اجتماعی از مفهوم تحیل استفاده می‌کند – که بخشی از قوه خیال انسان است – و این مستقر کردن ادراکات اعتباری در ذیل وهم – و نه خیال به نظر می‌مدان بسط علوم اجتماعی در روایت علامه طباطبایی را مناقشه برانگیز کند.

البته این بحثی است که نیاز به واکاوی جدی و غور در آثار علامه طباطبایی دارد. اما برای خوانش اصول فلسفه و روش رئالیسم ما نباید آن را ذیل روایت شهید مطهری تقریر کنیم؛ زیرا بین نگاه علامه طباطبایی و خوانش مطهری تفاوت عمده‌ای وجود دارد. و به یک اعتبار می‌توان گفت شهید مطهری بر اعتباریات علامه طباطبایی را تا حدود زیادی کوتاه کرده است.



صدیق اورعی، حمید پارسائیا، سیدمحمد امین قانع‌ی‌راد و ابوالفضل مرشدی در باب اهمیت دیدگاه علامه طباطبایی در بستر علوم اجتماعی بسیار نوشته‌اند و سخن گفته‌اند. به عنوان مثال، دکتر اورعی و دکتر ابوالفضل

مرشدی تز دکتری خویش را در باره علامه طباطبایی نگاشته‌اند و اورعی از نظریه‌استخدام علامه طباطبایی در ساختار جامعه‌شناسی سخن گفته‌است و مرشدی دست به مقایسه‌ای بین کانت و علامه طباطبایی و مفهوم از – جا – کندگی معرفتی زده است. اما همانطور که قاسم پورحسین در مطالعات خویش در باب علامه طباطبایی اشاره کرده است ابعاد فلسفی کلان نظریه طباطبایی به درستی و به صورت جامع در بستر علوم انسانی ایران و در سطح آکادمیک تبیین نشده است.

به سخن دیگر، نگاه علامه طباطبایی در وضعیت آندر تنورای می‌باشد. این مفهوم به چه معناست؟ در فلسفه علم این مفهوم وقتی در باب نظریه‌ای به کار برده می‌شود به این معناست که ابعاد و ساحتات مختلف نظریه مورد پردازش و مفهوم‌سازی قرار نگرفته‌باشد و نظریه در حالتی تکینه و تحیف قرار گرفته باشد.

به عبارت دیگر ، کلان نظریه به علامه طباطبایی